

ویژه نامه دهه مبارک فجر شماره (۱)

«فجر» سوگند همیشه پایدار خداوندگار است که نوید بخش پگاه روشن پیروزی است و در افق پیکار و مبارزه امت‌ها می‌درخشد و دهه فجر، میقات ده روزه ایران آفتاب است که پیش پای او، فرشی از حضور گسترده و از مهرورزی «مهرآباد» تا طراوت «بهشت زهره» را به استقبال پیوند زدند.

دهه فجر، سرود نبره‌های شب شکن شقایق هاست که دیواره بیست و پنج قرن، سلطنت شاهنشاهی را فرو ریخت و ترانه آزادی سر داد دهه فرخنده فجر را در این فصل پایداری و پیروزی تبریک گفته، بر همه شقایق‌های سوخته آن درود می‌فرستیم.

دهه فجر، یادواره نغمه‌های سرخ و جاودانی است که در رهگذر بادهای تند پاییزی، چکامه بلند فریاد سرودند و در چشم انداز آفتاب و سایه‌سار ایمان نویسی، در موج خون شناور گشتند. روزگاری، که فانوس‌ها در عطش جرع‌ای از نور، خاموش و بی‌صدا مانده بودند. دریا، غرق رفوت و سنگینی، بود.

پروراز، از چشم آسمان افتاده بود و قناری در گوشه‌ای سر زیر پر، منفی نموده بود و فقط صدای بوف شب پرست بیداد بود که نواب چکاوک‌ها را پریشان می‌ساخت و بر تاول‌های خشکیده و آفتاب خورده دیوارها، حکومت می‌کرد.

سال یاد دهه فجر و تکرار خاطره همه موج‌ها و حرکت‌ها و فریادهاست. یاد و خاطره همگی نبره‌های سرخ و شقایق‌های پرپر را در صبگ‌گاه فجر، پاس می‌داریم.

دهه نبسته و مبارک فجر، روزهای پاینده‌ترین جشن بالندگی و سرفرازی در تقویم نوپای انقلاب ماست که یادآور اعجاز داستان به هم پیوسته شما ملت بیدار و پر افتخار است.

یاد آور روزهایی که دست به دست هم دادیم و اصالت و هویت فویش را باز یافتیم. به جنگ کوه‌های ظلمت گرفته شب رفتیم و سایه شوم آن را از نیابان‌های مهتابی میهن عزیزمان، ایران همیشه سرفراز، ستردیم.

چه زیبا بود با هم بودنمان! چه با شکوه بود نغمه هماهنگ تکبیرمان در آن زمستان سیاه که دل‌نشین‌ترین بهار را میهمان آشیانه‌های غم گرفته پرستوها کردیم. یاد آن روزهای فوب ندایی و با هم بودن را همیشه گرم و زنده نگه می‌داریم.

بام صیبری طاغوت را با بارش فریادها مان شکستیم و دیوار ستم را با پیش مشت‌های آهنینمان فرو ریقتیم، و با توفندگی ابراهیمی، به جنگ همه نمرودیان بر جای مانده از زباله‌های طاغوت رفتیم. آن ابراهیم آفتاب بود که همه فانوس‌های خاموش، از نگاهش سیراب می‌شدند و همه

سراب‌های تشنه به دیدار زلال او می‌شتافتند. او که معجزه کلامش همه تاج‌های جواهرنشان زورمندی و زپرستی را زیر پا، فرد می‌کرد و کابوس تشنگی یاس‌ها را می‌ماند. در این دهه بالندگی و سربلندی، یادش را گرامی می‌داریم و به روان بلند و پر فتوحش درود می‌فرستیم.

بیان از مقام معظم رهبری در مورد انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی یک استثناء است. انقلاب اسلامی حرکتی بود که با اهداف مشخصی - ولو آن اهداف که مشخص هم بود، در یک جاهائی کلی بود؛ بتدریج خرد شد، روشن شد، مصادیقش معلوم شد؛ اما اهداف، اهداف روشنی بود - به وجود آمد. هدف اسلام‌خواهی، هدف استکبارستیزی، هدف حفظ استقلال کشور، هدف کرامت‌بخشی به انسان، هدف دفاع از مظلوم، هدف پیشرفت و اعتلای علمی و فنی و اقتصادی کشور؛ اینها اهداف انقلاب بوده. انسان وقتی در فرمایشات امام (رضوان الله علیه) و در اسناد اصلی انقلاب اینها را نگاه میکند، می‌بیند که همه‌ی اینها در متون اسلامی هم ریشه دارد. مردمی بودن، متکی به ایمان مردم، عقاید مردم و انگیزه‌های مردمی و عواطف مردمی، جزو پایه‌های اصلی انقلاب است. این خط ادامه پیدا کرده؛ این خط انحراف پیدا نکرده، این خط زاویه نخورده. امروز سی و دو سال از انقلاب می‌گذرد؛ این خیلی حادثه‌ی مهمی است. این ثبات انقلاب و استقرار انقلاب که ما می‌گوئیم، یعنی این. ما یک حرفی را زده‌ایم: «انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا». ملت ایران «ربّنا الله» را گفت، پایش ایستاد. این ایستادن پای این سخن، از نسلی به نسل دیگر منتقل شد. امروز شما جوانهایی که این بیانات پرنشاط و شاداب و صادقانه و پرتپش را اینجا مطرح کردید، احتمالاً هیچکدامتان در آغاز انقلاب در این دنیا نبودید، دوره‌ی انقلاب را ندیدید، دوره‌ی جنگ را ندیدید، زمان امام را درک نکردید؛ اما خط، همان خط است؛ راه، همان راه است؛ هدف، همان هدفهاست؛ مطالبی که گفته میشود، درست همان مطالبی است که آن روز اگر می‌خواستیم بگوئیم، می‌گفتیم.

در دوران معاصر، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حادثه مهم و حیرت انگیزی برای جهانیان بود. این حادثه‌ی بزرگ قرن، از یک سو معادلات سیاسی استکبار را در ادامه‌ی سیاست سلطه و تقسیم استعماری جهان بر هم زد و از سوی دیگر، یکی از استوارترین رژیم‌های وابسته را که از حمایت قدرت‌های بزرگ برخوردار بود، ریشه‌کن ساخت، و در کشوری چون ایران، با اهمیتی که از نظر استراتژیکی و اقتصادی برای قدرت‌های بزرگ جهان دارد، تحولی سیاسی - مردمی و عظیم به وجود آورد و این جریان سیاسی، یک بار دیگر اسلام را به عنوان یک قدرت تعیین کننده در جهان مطرح نمود و چشم انداز وحدت جهان اسلام، حرکت عظیم بازیابی خویشتن خویش، گریز از سلطه، ایستادگی در برابر استعمار کهنه و نو، ایجاد قطب سیاسی جدید در جهان و فروریزی رژیم‌های وابسته و تحمیلی را در سرزمین‌های پر نعمت اسلامی، در برابر دیدگان مشتاق، بیش از یک میلیارد مسلمان گشود و موجی از وحشت و اضطراب در دل‌های جهان خواران پدید آورد.

معنای انقلاب: انقلاب در لغت، برگشتن از حالی به حالی، دگرگون شدن، رجعت، تغییر، تحول و ... است و در اصطلاح رایج جهان، شورش عدّه‌ای برای واژگون کردن حکومت و ایجاد حکومتی نو به منظور تغییرات اساسی و بنیادین در تمام نهادها، مناسبات، ساختار سیاسی و اجتماعی و جایگزینی سازمانی نوین و مطلوب در چهارچوب اهداف و آرمان‌های خاص می باشد.

انقلاب سفید شاه تا انقلاب اسلامی مردم ایران

انقلاب سفید (از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱)

در سال ۱۳۳۹، جان اف. کندی، رییس جمهور امریکا به منظور جلوگیری از تعمیق اندیشه‌های انقلاب و مبارزات ضد استعماری و در نهایت حفظ منافع امریکا، برنامه‌های اصلاحی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی چندی را به حکومت‌های وابسته توصیه کرد. محمدرضا شاه در همان سال، در جهت اجرای سیاست «کندی»، لایحه‌ی اصلاحات ارضی را به مجلس برد، اما لایحه متوقف شد و کاری از پیش نرفت.

به توصیه امریکا، دکتر علی امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰، به نخست وزیری منصوب شد. وی دست به انجام اصلاحاتی، از جمله اصلاحات ارضی زد، حکومت ایران و مطبوعات خارجی و به خصوص امریکایی، نام این اقدامات را «انقلاب» نهادند که رفته رفته نام «انقلاب سفید» بر آن اطلاق شد. به خاطر رقابتی که بین شاه و امینی به وجود آمد، شاه امینی را عزل کرد و در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۴۱، اسدالله علم به نخست وزیری منصوب شد. در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۴۱، مطبوعات نوشتند که در دولت لایحه‌ای با سه نکته تازه به تصویب رسید.

۱- به زنان حق رأی داده شد.

۲- قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته شد.

۳- به جای سوگند به قرآن، «کتاب آسمانی» آورده شد.

پس از انتشار این خبر، نخستین موج مخالفت از سوی روحانیت و مراجع دینی پدید آمد و در میان بازاریان و دیگر اقشار جامعه، گسترش یافت و رژیم ناچار به عقب نشینی شد و اسدالله علم طی تلگرافی به علمای قم نوشت:

۱- نظریه دولت در مسأله «اسلامیت» همان نظریه علمای اسلام است.

۲- سوگند با قرآن مجید است.

۳- در مسأله مسکوت بودن عدم شرکت بانوان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی دولت نظرات آقایان را به مجلس تسلیم نمود و منتظر تصمیم مجلس خواهد بود.

امام خمینی (قدس سره) که در آن دوران یکی از مراجع بزرگ تقلید بودند آن را کافی ندانسته و خواستار ادامه‌ی مبارزه تا لغو رسمی تصویب نامه شدند. سرانجام، پس از پنجاه روز مبارزه، در ۷ آذر ۱۳۴۱، در مطبوعات نوشته شد:

«در هیأت دولت تصویب شد که تصویب نامه مورخه ۱۳۴۱/۷/۱۴، قابل اجرا نخواهد بود».

پس از پایان این ماجرا، تبلیغات دامنه‌داری علیه روحانیت، که هم‌اورد غیر منتظره‌ای برای رژیم تلقی می‌شد، آشکارا و پنهان آغاز شد. در ۱۹ دی ۱۳۴۱، شاه اصول پیشنهادی خود را که بعدها «لویح شش‌گانه» نام گرفت و تا سال ۱۳۵۶، تا ۱۹ اصل گسترش یافت، اعلام کرد و از مردم خواست که با شرکت در همه‌پرسی، به آن‌ها رأی دهند.

این لویح عبارت بودند از:

- ۱- الغای رژیم ارباب و رعیتی.
 - ۲- تصویب لایحه قانونی ملی کردن جنگل‌ها در سراسر کشور.
 - ۳- تصویب لایحه فروش کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی.
 - ۴- تصویب لایحه قانون سهمیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی.
 - ۵- لایحه اصلاحی قانون انتخابات.
 - ۶- لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری.
- مراجع تقلید قم و تهران طی اعلامیه‌ای فرماندم (همه‌پرسی) را خلاف شرع و قانون اعلام و شرکت در آن را تحریم کردند. دانشگاه‌ها، بازاریان و اصناف با اجتماعات، تظاهرات، اعتصابات و بیانیه‌ها در تهران، قم و برخی شهرهای بزرگ به حمایت از روحانیون برخاستند.
- در روز ششم بهمن ۱۳۴۱، همه‌پرسی انجام گرفت و اعلام شد که پنج میلیون و ششصد هزار رأی موافق و چهارصد هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به صندوق ریخته شده است. کندی و دیگر رهبران جهان به شاه تبریک گفتند، در حالی که موج مخالفت روحانیت ایران به خارج از کشور نیز سرایت کرد و علمای عراق در سطح گسترده‌ای به حمایت از علمای ایران برخاستند.

شروع نهضت (از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶)

نوروز سال ۱۳۴۲ شمسی بر اساس پیشنهاد امام‌خمينی (ره) و تصویب مراجع قم، عزای عمومی اعلام شد. بعد از ظهر روز دوم فروردین به مناسبت سالروز شهادت امام صادق (ع) مجلس سوگواری در مدرسه‌ی فیضیه قم برگزار گردید. جمعیت انبوهی در آن شرکت کردند، مأموران رژیم، جلسه را به هم ریختند و شرکت کنندگان بخصوص طلاب و روحانیون را مجروح و مضروب ساختند و تنی چند نیز به شهادت رسیدند. پس از این حادثه اعلامیه‌هایی از علمای قم، تهران، نجف و دیگر شهرها صادر شد که رژیم شاه به دلیل بی‌حرمتی به دین و اصل دیانت و علما و طلاب محکوم است. رژیم شاه کارت تحصیلی طلاب را لغو و روحانیون جوان را دستگیر و به سربازخانه‌ها اعزام کرد.

با آغاز محرم سال ۱۳۴۲ شمسی اغلب سخنرانی‌ها و عزاداری‌ها به صورت سیاسی برگزار شد. عصر روز عاشورا امام‌خمينی (ره) در مدرسه‌ی فیضیه قم، در حضور انبوه مردم، سخنرانی کرد و در آن از اعمال رژیم شاه و کشتار مردم و قانون شکنی و خطر اسرائیل و خطری که اسلام و کشور را تهدید می‌کند، یاد نمود و آشکارا شاه را مخاطب قرار داده و فرمود:

«آقا من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من تو را نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها...»

شب دوازدهم محرم مصادف با ۱۵ خرداد، امام (ره) در قم، دستگیر و در تهران زندانی شدند. روز بعد که سوم عاشورا بود، علما و مردم از جریان دستگیری امام (ره) آگاه شدند. خشم عمومی همه جا را فرا گرفت و تظاهرات گسترده و پردامنه‌ای در شهرهای بزرگ مانند، تهران، قم، شیراز، مشهد و ... پدید آمد. رژیم دستور مقابله و سرکوب داد. حوادث خونینی به وقوع پیوست. در تهران و قم و دیگر شهرهای بزرگ صدها نفر کشته و مجروح شدند. عصر همان روز در تهران حکومت نظامی اعلام شد. در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲، اسدالله علم از نخست وزیر کناره‌گیری کرد و حسنعلی منصور به این مقام منصوب گردید. در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳، امام (ره) پس از آن که چند ماه در تهران زندانی و سپس تحت نظر بودند، آزاد و شبانه به قم برده شدند.

به این مناسبت مجلس جشنی در مدرسه‌ی فیضیه برگزار گردید. در پایان این جلسه، قطعنامه‌ای در ده ماده به این شرح از سوی حوزه علمیه قم صادر شد:

- ۱- ایجاد نظم صحیح و برنامه‌های اساسی همه جانبه در مراکز علمی به ویژه حوزه علمیه قم.
- ۲- اجرای قوانین اسلامی به صورت کامل و احیای سنت‌های متروک شده‌ی دینی.
- ۳- اجرای قانون اساسی به معنای واقعی به ویژه اصل دو و متمم آن.
- ۴- الغای تصویب نامه و لوایح ضد دینی و انحلال مجلس غیر قانونی.
- ۵- قطع ایادی استعمار و عمال صهیونیسم از مملکت.
- ۶- جلوگیری از ظلم و فساد و تعمیم عدالت اجتماعی و نیازمندی‌های عمومی و ایجاد ایران آزاد، مستقل در زیر پرچم پر افتخار مذهب جعفری.
- ۷- بهبود وضع اقتصادی و تشویق ملی و اصلاح وضع کارگران و تهیه‌ی کار برای فارغ‌التحصیلان.
- ۸- جلوگیری از اشاعه‌ی فحشا و منکرات از قبیل برنامه‌های ضد اخلاقی سینماها، تئاترها و غیره.
- ۹- آزادی جمیع زندانیان بی‌گناه، به ویژه آیت الله طالقانی و اساتید محترم دانشگاه و بازگشت تبعیدشدگان و آوارگان به بلاد خود.
- ۱۰- رسیدگی به وضع معیشت بازماندگان شهدای پانزدهم خرداد.

در ۲۱ مهر ۱۳۴۳، لایحه‌ی مصونیت مستشاران امریکایی «کاپیتولاسیون» در مجلس شورا به تصویب رسید که موج تازه‌ای از مخالفت با رژیم را در پی داشت.

امام (قدس سره) در ۴ آبان ۱۳۴۳، طی یک سخنرانی در مسجد اعظم قم، این مصوبه را عامل بردگی ایرانیان و ناقض استقلال کشور دانست و شاه را سخت مورد سؤال قرار داد و فرمود: «اگر مملکت ما اشغال امریکاست، اعلام کنید.»

رژیم شاه در ۱۳ آبان ۱۳۴۳، امام (ره) را به ترکیه تبعید کرد. با تبعید ایشان، هیجان عمومی تمام محافل مذهبی و مبارز و طرفداران نهضت اسلامی را فرا گرفت. تظاهرات و اعتصابات عمومی در تهران و قم و برخی شهرهای دیگر پدید آمد. اما رژیم به سرکوبی پرداخت و فرزند امام (ره) حاج سیدمصطفی را بازداشت و پس از چندی آزاد و به ترکیه تبعید کرد.

حرکت مسلحانه پس از حادثه ۱۵ خرداد و تبعید رهبر نهضت: مبارزان و مخالفان جدی رژیم به این نتیجه رسیدند که دیگر مبارزات سیاسی به صورت سخنرانی، بیانیه و تظاهرات و اعتصابات کارساز نیست. باید قهرآمیز و مسلحانه با رژیم سخن گفت. بر این اساس گروه‌های انقلابی با مشی مسلحانه، با ایدئولوژی‌های متفاوت شکل گرفتند. عمده‌ترین این گروه عبارتند از:

۱- جمعیت (هیأت‌های) مؤتلفه اسلامی: متشکل از چند هیأت دینی، که این تشکیلات پس از تبعید امام (ره) به مبارزه قهرآمیز روی آورد. نخستین اقدام آن ترور منصور نخست وزیر در اول بهمن ۱۳۴۳، به اتهام خیانت به خلق و مسؤول تبعید رهبر قیام بود که به دست «محمد بخارایی» صورت گرفت. پس از آن بیش از صد نفر از اعضای این تشکیلات دستگیر شدند و پس از محاکمه چند تن از آنان، صادق امانی، محمد بخارایی، رضا صفار هرنندی، مرتضی نیک نژاد اعدام و دیگران به حبس ابد و کمتر از آن محکوم شدند.

۲- حزب ملل اسلامی: این جمعیت که ابتدا «حزب ملل» نامیده می‌شد و از سال ۱۳۴۰، با هدف مسلحانه تشکیل شده بود پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اندیشه قیام مسلحانه در آن اوج گرفت و نشریه‌ی «خلق» ارگان خود را منتشر ساخت. این گروه در ۲۴ مهر ۱۳۴۴، شناسایی و حدود هفتاد تن از اعضای آن دستگیر و چند تن از رهبران آن به حبس ابد و کمتر از آن محکوم شدند.

ویژه نامه دهه مبارک فجر شماره (۲)

۳- سازمان مجاهدین خلق ایران: با پیشگامی محمد حنیف نژاد، اصغر بدیع زادگان، ناصر صادق، در سال ۱۳۳۴، با مشی مسلحانه ایدئولوژی اسلامی به وجود آمد. این سازمان مخفی تا سال ۱۳۵۰، عمل مسلحانه ای انجام نداد و بیشتر به کار تئوریک و تربیت فکری و سیاسی کادرهای خود پرداخت.

۴- گروه پرویز نیکخواه: در سال ۱۳۴۴، با ایدئولوژی «مارکسیستی» تأسیس شد که گفته می‌شود در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴، ترور ناموفق شاه در کاخ مرمر به وسیله‌ی رضا شمس‌آبادی از سوی این گروه صورت گرفته است.

پس از مرگ منصور، در ۶ بهمن ۱۳۴۳، «امیر عباس هویدا» نخست وزیر شد. علمای ایران، عراق، طلاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی، با ارسال تلگراف‌های بسیار به وی، خواستار آزادی امام (قدس سره) شدند.

سرانجام با موافقت حکومت ایران، در ۱۳ مهر ۱۳۴۴، امام (قدس سره) به همراه فرزندش از ترکیه به نجف منتقل شدند. در ۱۱ اسفند ۱۳۴۵ «نایب السلطنه» شدن فرح دیبا همسر شاه اعلام شد. چون این عمل خلاف قانون اساسی بود، گفته شد که در اردیبهشت ماه مجلس موسسان برای اصلاح قانون اساسی تشکیل خواهد شد. روحانیان مبارز مخالفت خود را با این اقدام ابراز و امام (قدس سره) اعلام کردند که، از این پس هدف سرنگونی شاه و رژیم اوست.

در آبان ۱۳۴۶، جشن تاجگذاری شاه برگزار شد که با اعتراض نیروهای مخالف و مبارز مواجه گشت و امام (قدس سره) با صدور اعلامیه‌ای آن را محکوم ساخت.

از بهمن ۱۳۴۸، امام خمینی درس ولایت فقیه خود را در نجف آغاز کردند که بعداً به شکل کتابی مدون در ایران و کشورهای اسلامی دیگر انتشار یافت.

گوشه‌ای از جنایات رژیم سال ۱۳۵۰، با اختناق و فشار شدید همراه بود. دلیل این خشونت نیز دو عامل اساسی بود: یکی رشد جنبش و آشکار شدن مبارزات مسلحانه در میان طلاب، دانشجویان و جوانان مذهبی و غیر مذهبی، و دیگر اوج‌گیری تلاش‌های فکری، سیاسی و انقلابی افرادی همچون شهید مطهری.

حادثه‌ی مهم دیگری که در سال ۱۳۵۰، سبب انحطاط بیشتر رژیم و تعمیق بیشتر مبارزه و مقاوت گردید، برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی بود که با هزینه‌های گزاف و هرزگی‌هایی که صورت گرفت، خشم عمومی را در تمام سطوح برانگیخت. امام (قدس سره) به شدت این جشن را محکوم کرد.

به طور کلی سال‌های ۵۰ تا ۵۴ اوج دستگیری، شکنجه، اعدام و سرکوب‌های رژیم بود. در سال ۱۳۵۳، که یکبارہ درآمد حاصل از فروش نفت افزون گردید، شاه برنامه‌ی بلند پروازانه‌ی رسیدن به «تمدن بزرگ» را اعلام کرد. در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ «حزب رستاخیز» به عنوان تنها حزب فراگیر با تکیه به سه اصل، اعتقاد به قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و انقلاب سفید، به وسیله‌ی شاه اعلام شد و امام (قدس سره) عضویت و شرکت در حزب رستاخیز را تحریم کرد.

در پایان سال ۱۳۵۴ مجلس، بر اساس تصویب نامه‌ای، تاریخ هجری را به شاهنشاهی تبدیل کرد که از آغاز سال ۱۳۵۵ شمسی، سال ۲۵۳۵، در تمام مکاتبات رسمی و دولتی مورد استفاده قرار گیرد که بیش از پیش بر خشم علما و مبارزان افزود.

در سال ۱۳۵۵، کارتر از حزب دموکرات رییس جمهور امریکا شد. یکی از محورهای تبلیغاتی او در انتخابات، مسأله حقوق بشر در جهان بود. از این رو از دولت‌های دوست خود از جمله ایران خواست که حقوق بشر را رعایت کنند. شاه ناگزیر «فضای باز سیاسی» را اعلام کرد و این فرصت مناسبی برای گسترش انقلاب در داخل و خارج کشور بود.

نخستین خشم انقلابی در روزهای ۳۱ خرداد و اوایل تیر ۱۳۵۶، پدید آمد. در ۲۹ خرداد دکتر علی شریعتی در لندن به نحو مشکوکی درگذشت. و شایع شد که رژیم او را کشته است.

روز اول آبان ۱۳۵۶، آیت‌الله‌حاج سید مصطفی خمینی در نجف توسط عوامل رژیم شاه به شهادت رسید. این خبر امواج تازه‌ای در حرکت فزاینده مردم ایجاد کرد و به دنبال آن نوار جدید سخنرانی امام(قدس سره) که در روز دهم آبان ماه در نجف ایراد شده بود، به منزله دستورالعملی برای تشکل نیروها در مبارزه با رژیم بود.

اوج گیری دوباره نهضت(از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸)

روز ۱۷ دی ۱۳۵۶، در روزنامه اطلاعات مقاله‌ی اهانت آمیزی تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم مستعار احمد رشیدی مطلق، علیه امام(قدس سره) درج گردید. شاه که پس از سفر کارتر به ایران و تعریف و ستایش او از شاه، بیش از پیش مغرور شده بود، بر انتشار این مقاله صحنه گذاشت و حتی لحن آن را تندتر کرد.

انتشار این مقاله حرکت جدیدی را در کشور پدید آورد. روز ۱۹ دی، طلاب و عده‌ای از مردم قم مورد هجوم رژیم قرار گرفتند که طی آن چند تن به شهادت رسیدند. پس از حوادث قم، امام(قدس سره) طی پیامی سلطنت شاه را غاصبانه و جائزانه خواندند و فرمود: **کارتر و دیگر غارتگران مخازن ملت‌های مظلوم باید بدانند، محمدرضا، خائن و یاغی است و از سلطنت، مخلوع است.**

در چهلم شهدای قم، از سوی مراجع تقلید عزای عمومی اعلام شد و در اکثر نقاط ایران مراسمی برگزار گردید که از آن میان قیام مردم تبریز در ۲۰ بهمن بود که طی آن عده‌ای از مردم به شهادت رسیدند. نوروز سال ۱۳۵۷، عزای عمومی اعلام شد و مراسم پانزده خرداد به صورت بستن بازار و ماندن در خانه‌ها اجرا شد. بر اساس رهنمودهای امام(قدس سره) مراسم ماه رمضان ۱۳۵۷ و مجالس و سخنرانی‌ها، یکسره سیاسی و انقلابی و ضد رژیم شد.

در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷، جمشید آموزگار از نخست وزیر استعفا و مهندس جعفر شریف امامی مأمور تشکیل کابینه شد. وی دولت خود را با عنوان «دولت آشتی ملی» به صحنه آورد و خود را مذهبی و مقلد آیت‌الله شریعتمداری معرفی کرد. او تاریخ شاهنشاهی را لغو و قمارخانه‌ها را تعطیل کرد، مطبوعات را آزاد اعلام و قول داد عوامل سوء استفاده کننده و فاسد را مجازات، زندانیان را آزاد، مالیات‌ها را کاهش، و حزب رستاخیز را منحل کند.

ادعاها و برخی اقدامات دولت جدید این بیم را پدید آورد که ممکن است مبارزه به رکود کشیده شود و برخی از مراجع و پیشوایان مبارزه را به تسلیم بکشاند، از این رو امام(قدس سره) با ارسال پیامی به ملت ایران، این خطر را گوشزد کرد. روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۷، به مناسبت عید فطر نماز با شکوهی در قیطریه تهران به امامت آیت‌الله مفتاح برگزار گردید که نمایشی از قدرت مردم در مقابل استبداد بود. صبح ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، از طریق رادیو، در تهران و ۱۲ شهر بزرگ کشور حکومت نظامی اعلام شد. اما مردم بی‌خبر و بی‌اعتنا به شرایط جدید، صبح همان روز در میدان ژاله تهران (شهدا) گرد آمدند و با هشدار نظامیان پراکنده نگشتند. تیراندازی آغاز شد، و فاجعه‌ای بزرگ پدید آمد که به (جمعه سیاه) شهرت یافت. امام(قدس سره) طی اعلامیه‌ای بر ادامه‌ی مبارزه و ضرورت مقاومت تأکید کرد.

با آغاز سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۷ شرکت سازمان یافته دانشجویان و دانش آموزان در مبارزات خیابانی بیشتر و مؤثرتر گردید. رژیم شاه که منشأ این قیام عمومی را در نجف و شخص امام(قدس سره) می‌دانست، در اندیشه اخراج ایشان از عراق افتاد. رژیم عراق با توصیه حکومت ایران، امام(قدس سره) را دعوت به سکوت و یا خروج از آن کشور کرد که ایشان راه دوم را انتخاب کردند و عازم کویت شدند، اما آن کشور به ایشان اجازه ورود نداد و از این رو، در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۵۷، عازم فرانسه شد و در دهکده‌ی «نوفل لوشاتو» ساکن گردیدند. این هجرت، علیرغم تصور شاه، روح تازه‌ای به مبارزه بخشید. در آبان ماه اعتصابات کارکنان شرکت نفت، مخابرات، بانک ملی، سازمان آب، راه، رادیو و تلویزیون و ... بر دامنه مبارزات افزود. این اعتصاب‌ها

دستگاه اداری کشور را به فروپاشی کشاند. در ۱۴ آبان، ارتشبد غلامرضا ازهری مأمور تشکیل کابینه شد. شاه طی یک پیام تلویزیونی گفت:

پیام انقلاب ملت ایران را شنیده است و وعده داد که حکومت و دولت نظامی، موقتی است و پس از آرام شدن اوضاع، انتخابات آزاد برگزار، فاسدین مجازات، قانون اساسی اجرا و به طور کلی گذشته جبران خواهد شد. دولت ازهری در نخستین گام، مطبوعات را تسخیر کرد و به دنبال آن اعتصاب مطبوعات آغاز شد که تا پایان دولت او ادامه یافت. تظاهرات تاسوعا و عاشورای آن سال عملاً به صورت همه‌پرسی در آمد که مردم، شاه و رژیم او را منحل و جمهوری اسلامی را با رهبری امام(قدس سره) خواستار شدند. در پایان راهپیمایی روز عاشورا قطعنامه‌ای در ۱۷ ماده خوانده شد که در آن علاوه بر خلع شاه از سلطنت و تأیید رهبری امام(قدس سره) و استقرار حکومت عدل اسلامی، تأمین حقوق بشر، تأمین حقوق سیاسی کلیه افراد جامعه، اجرای عدالت اجتماعی و تأمین حقوق کارگران و کشاورزان، به عنوان اهداف نهضت اعلام شد.

دولت ازهری نیز نه تنها نتوانست جلوی گسترش روز افزون انقلاب را بگیرد بلکه خود نیز به بستر بیماری افتاد. شاه این بار «شاپور بختیار» را که اعضای قدیمی جبهه‌ی ملی بود به نخست وزیری انتخاب کرد. او با شعار «سوسیال دموکراسی» گام به جلو نهاد و اعلام کرد که شاه چندی به مسافرت خارج از کشور خواهد رفت. ژنرال هایزر فرستاده‌ی مخصوص امریکا به ایران آمد و تلاش کرد ارتش را به حمایت و اطاعت بختیار وادار کند. تمهید دیگر شاه برای حفظ تاج و تخت خود، تشکیل «شورای سلطنت» بود.

در ۲۶ دی، شاه به ناچار از ایران خارج شد. امام(قدس سره) دولت بختیار را غیر قانونی و او را مجرم و خائن دانست. مبارزه‌ی مردم همچنان ادامه یافت و امام(قدس سره) طی بیانیه‌ای رهنمودهایی برای جلوگیری از هرج و مرج و حفظ اموال عمومی به ملت ایران دادند و یادآور شدند که به زودی اعضای «شورای انقلاب» را معرفی خواهند کرد. تظاهرات عظیمی در روز اربعین حسینی در تهران و سراسر ایران انجام شد. در تهران قطعنامه‌ای در ۱۰ ماده خوانده شد که در آن دولت بختیار غیر قانونی اعلام و از امام(قدس سره) تقاضا شده بود که هر چه زودتر شورای انقلاب را معرفی کند. در ۵ بهمن ۱۳۵۷، با تلاش اردشیر زاهدی و کمک دولت و ارتش، عده‌ای در تهران به عنوان حمایت از قانون اساسی راهپیمایی کردند.

در همان روزها اعلام شد که امام(قدس سره) به زودی به ایران باز می‌گردد. به دستور بختیار فرودگاه‌های کشور بسته شد. تظاهرات مردم اوج بیشتری گرفت. سرانجام فرودگاه مهرآباد باز شد و در صبح ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ امام(قدس سره) همراه عده‌ای که اکثراً تبعیدی‌سالیان پیش بودند، وارد ایران شد و از فرودگاه به بهشت زهرا رفت و در آن جا طی سخنانی دولت بختیار را غیر قانونی خواند و فرمود به زودی دولت را معرفی خواهد کرد. در روز ۱۹ بهمن، عده‌ای از نظامیان نیروی هوایی ارتش به محل اقامت امام(قدس سره) رفتند و اطاعت خود را از رهبری انقلاب اعلام کردند. شب ۲۱ بهمن، در نیروی هوایی درگیری مسلحانه بین عده‌ای از افراد این نیرو و گارد شاهنشاهی پیش آمد که مردم به یاری نیروی هوایی شتافتند و بدین ترتیب درب پادگان‌ها به روی مردم باز شد و سلاح‌ها به دست مردم افتاد. سرانجام سران ارتش دست اندرکار کودتا شدند و در روز ۲۱ بهمن، از ساعت چهار بعد از ظهر حکومت نظامی اعلام شد. امام(قدس سره) اعلام کرد که مردم به حکومت نظامی اعتنا نکنند. مردم نیز همچنان به یورش خود به مراکز دولتی و نظامی و انتظامی ادامه دادند و تقریباً تمام این مراکز با اندک درگیری و مقاومت، تسخیر شد و به دست مردم افتاد. در پایان روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، رژیم ۲۵۰۰ ساله پادشاهی و سلطنت ۵۰ ساله پهلوی منقرض گشت و حکومت «جمهوری اسلامی» تشکیل شد. سرانجام در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، طی همه‌پرسی با ۹۸/۲ درصد از آرای مردم، جمهوری اسلامی ایران رسماً اعلام و مستقر گردید.